

می‌داد که در پایان دستنوشته‌هایی که به قلم خود کتابت می‌کردند، آن حالات را به بیان می‌کشیدند.

گروهی از ایشان نسخه‌نویسی را از جنبه مسئولیت می‌نگریستند؛ و کاری به شمار می‌آوردند که فاعلش را در روز لقای خدای سبحان از آن می‌پرسند؛ و از این روی از کتابت آنچه خدای - تعالی - نمی‌پسندد، برحذر می‌داشتند.

گروهی این کار را از حیث ناقص بودن آدمی و بسیاری لغزشهای وی می‌نگریستند. ایشان اصلاح آنچه را در آن اشتباه کرده‌اند، درمی‌خواستند؛ و بدین قطع داشتند که نسخه‌ای که با دست ایشان کتابت شود، خالی از خطا نیست. عذرخواه عدم عصمت خویش بودند و آشکار می‌ساختند که نسخه‌ایشان پر غلط است؛ چنان‌که هر بار آن را تصفح کنند، خطایی در آن یافت شود. گروهی دیگر، از این حیات فرودین پند می‌جستند و با ذکر بقای خطشان در زمانی دراز، در حالی که ایشان در گذشته‌اند، به کوتاهی این زندگانی اشارت می‌کردند؛ و از سوی دیگر، بدین اشارت می‌نمودند که آدمی باید اعمال خویش را به اصلاح آورد تا پا کدامن از این جهان بیرون شود.

گروهی از شرف نفس اماره به سوء و شر آنچه مورد پسند اوست، از قبیل نسخه برداری ضلال و جاودانه ساختن آن و زیان رسانیدن از این طریق به مردمان، چاره و رهیدنی

حسب حال ناسخان*

اسعد طیب

ترجمه جويا جهانبخش

ناسخان، پیش از پیدایی چاپ، در سراسر جهان، نقشی مهم در انتشار فرهنگهای بشری، و نقل میراث نسلهای پیشین به نسلهای پسین داشته‌اند.

در سرزمینهای ما، یعنی بلاد اسلامی، ناسخان، برای امتی که در قرآنش علم از ضروریات حیات به شمار رفته،^۱ کار مهمی انجام می‌دادند.

در میان اهل این پیشه، بهره‌مندان نیکبختی بودند که شاهانه می‌زیستند؛^۲ و بودند بی‌روزیان نابره‌مندی که رزقی کمتر از کفاف به کف می‌آوردند.

حکایت کرده‌اند یکی از علمای لغت، خود، هزینه زندگی‌اش را تأمین می‌کرد؛ در مقابل سایر عالمان که از طریق اوقاف و مستمریها و وجوه شرعی زندگی می‌کردند. بدین ترتیب که هر روز پس از نماز صبح، ده ورق استنساخ می‌نمود و کسی را می‌فرستاد تا آن ده ورق را به ده درهم - که یک روز او را کفاف بود - بفروشد. سپس فارغ‌البال از هموم زندگانی، به سوی مجلس درسش بیرون می‌شد.

ناسخان را در ارتباط با پیشه‌شان، حالات مختلفی دست

* اصل عربی این مقاله با عنوان «من أحوال لِنَسَاخِ فِي تَرَاتِنَا الْعَرَبِيَّ الْإِسْلَامِيَّ» در فصلنامه زائنه، شماره ۲۹ (شماره چهارم از سال هفتم، شوال ۱۴۱۲) منتشر شده است.

۱. و گرچه، این امت، در ادواری از قرآنش دست کشیده است!

۲. یاقوت حموی در باره ابو عبدالله حسن بن علی بن مقله (۲۷۸-۳۳۸ق)، برادر وزیر عباسی و خطاط مشهور، ابوعلی بن مقله، گزارش می‌دهد که از برادرش در کتابت دفاتر و نسخ بیشتر بود و سالهای بسیار هم‌نشین بنی حمدان بود که او را گرامی می‌داشتند. در خانه‌ای گشاده و نیکو فرو می‌آمد؛ و در آن خانه گستر دنیایی متناسب با آن و نشستگاه بود و مسندی برای نسخه برداری داشت و حوضی که قلمها و دواتهایی چند در آن جای داشت. وقتی خسته می‌شد، برمی‌خاست و در خانه راه می‌رفت. سپس بازمی‌گشت و در یکی از آن مجالس می‌نشست؛ و تا حوصله داشت، به استنساخ می‌پرداخت. سپس برمی‌خاست و در جوانب بستان گردش می‌کرد. آن‌گاه در نشستگاهی دیگر می‌نشست و اوراقی را استنساخ می‌کرد. بدین ترتیب، در خزاین بنی حمدان نمونه‌هایی بی‌شمار از خط وی گرد آمد.

نمی دیدند...، مگر با اعتصام به خدای متعال.

(۱)

فَشَكَّرَ إِلَهَكَ وَاتَّبَعَ رِضْوَانَهُ إِنَّ إِلَهًا يُجِبُّ كُلَّ شَكُورٍ
وَارْغَبْ لِكَفِّكَ أَنْ تَحْطُطَ بِنَانِهَا خَيْرًا تُحَلِّفُهُ بِدَارِ غُرُورٍ
فَجَمِيعُ فِعْلِ الْمَرْءِ يَلْقَاهُ غَدًا عِنْدَ الَّتِيقَاءِ كِتَابِهِ الْمَنْشُورِ
سپاس دار از خدایت؛ و خشنودی او را بجوی، که خداوند
هر سپاس دارنده‌ای را دوست می‌دارد. و چنین پسند دار که
انگشتان دست خبری را رقم زند که در سرای فریب [= دنیا]
بنهی (و بروی). چه، کردار مرد فردا به آن هنگام که نامه
گشوده‌اش را دیدار کند، با او دیدار خواهد کرد.

و پسین ابیاتِ رایتی ابن بواب، علی بن هلال، در

علم خط.

الخطاط البغدادی، ص ۳۳ از تعلیقات.

(۲)

فَإِنْ تَجِدَ عَيْبًا فَسُدَّ الْخَلَلَا فَجَلَّ مَنْ لَا عَيْبَ فِيهِ وَ عَلَا
چون عیبی یابی، آن رخنه را پُر کن. چه، ارجمند است آن
کسی که عیبی ندارد و بلند پایه است. [و او خداست].

آمده در پایان دستنوشتی از شرح المفضلیات خطیب

تبریزی، که به سال ۵۷۶ ق کتابت شده است.

محقق اثر آن را در ملححة الإعراب حریری

- دستنوشته رامپور،... - یافته، و شعر از خود حریری است.

شرح اختیارات المفضل، الخطیب التبریزی

(۵۰۲-ق)، تحقیق الدكتور فخرالدین قباوه، ۱۷۳۲/۳.

برخی را می‌یابیم که به انجامیدن کتاب و رستن از رنج
نسخه برداری شادمان‌اند؛ و با احراز پاداشی که مجدّدانِ مخلص
راست در آبادسازیِ سرزمینهایِ خدا و بیدارگریِ بندگان،
شادیشان می‌فزاید.

گروهی دیگر، بر عیالِ خود آزمندند و حاجتِ ایشان را در
نظر دارند. از این رو، کتابشان را کالایی که برای آنها به ارث
خواهند گذاشت و آنها آن را به بهایی نیکو خواهند فروخت،
به شمار می‌آورند. پس در نیکوگردانیِ استنساخ آن می‌کوشند
و عمرِ گرنامه‌ها را بر سرِ آن می‌کنند؛ تا پس از مرگشان کتاب
بی‌خواهان نماند.

و گروهی دیگر، بی‌روزیانِ نابیره‌مندی‌اند که از رنج
نسخه برداری و کمیِ سودِ آن دل‌تنگ هستند؛ و از آن‌جا که
بختیارانی را می‌بینند که از آغاز زندگی همه شرایط برایشان
مساعد و فراهم است،^۱ به برتریِ بخت بر کوشش در کار و خود
کار اعتقاد می‌یابند.

و در میان این برگه‌ها، شکوایی است در نوع خود یگانه، از
ناسخ و نویسنده‌ای که از ناچار شدنش به ماندن در دامغان^۲
و تنهایی‌اش در آن‌جا شکوه می‌کند؛ و از خدا به دعا می‌خواهد
که گشایشی برساند؛ و از خواننده طلب می‌کند برای او دعا نماید.
از این نوشته‌ها در می‌یابیم که پیشینه شهرِ دامغان در اواخر
سده هفتم و اوایل سده هشتم، ویران بوده؛ و از این روست که او
از خدا می‌خواهد که بار دیگر دامغان را آباد سازد.

خواننده گرامی! همه اینها را در برگه‌هایی^۳ اندک‌شمار
می‌یابی که نزد من گرد آمده بود و نشر آنها را شایسته دیدم؛
باشد که سودمند باشند یا کسی از آنها لذت ببرد.

ملاحظه می‌کنید که زبانِ بیشتر این نوشته‌ها، زبانِ [سخته و]
پسندیده‌ای نیست، ولی ما آنها را بر حالِ خود باقی گذاشتیم؛
چرا که بخشی از تاریخِ نَسَاح هستند؛ تاریخی که تا کنون کسی به
نگارشش دست نیازیده است.

نکته پایانی آن که این قطره‌ای است از دریایِ میراثِ پراکنده
ما در گنجینه‌هایِ کتبِ عالم؛ و این کار و جز آن از وظایفِ اُمَنای
کتابخانه‌هایِ نسخ خطی است، نه مُتَصَفِّحانِ فهرستهای چاپ
شده‌شان.

والله المستعان.

۱. نویسنده مقاله عبارت «وقد نظر إلى المحظوظين الذين يولدون
وفي أفواههم ملاءق من ذهب» را به کار برده و در حاشیه نوشته
است: «وهذا من مهازل كثير من المجتمعات». باز گردانیده عین
عبارت به فارسی، طبعاً، معنای محصلِ سودمندی نداشت.
(ترجمان).

۲. شاید به‌هنگام زمستان در دامغان گرفتار شده باشد که برفها راهها را
مسدود می‌کنند.

۳. نویسنده مقاله لفظ «رقاع» را به کار برده، و در حاشیه نوشته است:
«الرقاع، و واحدتها رقعة: تعنی الفیش أو الفیشات و واحدها فیش
الکلمة الأعجمية الدائرة على الألسن؛ و نرى استعمال هذه الكلمة
الأصيلة الدالة على ورقة واحدة والمستعملة قديماً». ترجمان لفظ
«برگه» را به جای «رقعة / فیش» به کار می‌برد که نزد فارسی‌زبانان
معاصر رواج دارد؛ و در تعبیر «برگه‌نویسی» (فیش برداری) هم
می‌آید. مرحوم علامه قزوینی به جای «فیش»، «وُزَيْقَه» را به کار
می‌برد. (ترجمان).

(۳)

أَسَامَةُ بْنُ مَرْثَدٍ (۴۸۸-۵۸۴ق) در پایان مقدمه اش بر العصا گفته است:

«و بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَعُوذُ وَ أَعْتَصِمُ، مِنْ أَنْ تَكْتُبَ يَدِي مَا يُؤْتِمُّ وَ يَصِمُ.»

از این که دستم چیزی بنویسد که به گناه افکند یا خللی بیافریند، به خدای - عزوجل - پناه می‌برم و متوسل می‌شوم.

نوادر المخطوطات، ۱۸۳/۱، العصا.

(۴)

و مَا مِنْ كَاتِبٍ إِلَّا سَتَّبَعْتَنِي كِتَابَتُهُ وَإِنْ فَنَيْتَ يَدَاهُ فَلَا تَكْتُبُ بِكَفِّكَ غَيْرَ شَيْءٍ يُسْرُوكَ فِي الْقِيَامَةِ أَنْ تَرَاهُ هِيَ كَاتِبِي نَيْسَتْ مِغْرَآنَ كَهْ، هِرْجَنْدِ دَسْتَانِشْ اَزْ مِیَانِ رَفْتَهْ بَاشَنْدْ، كِتَابْتِشْ بَاقِیْ خَوَاهَدْ بُوْد؛ وَ بَا دَسْتِ جِزْ آنْ چِیزِ رَا كِهْ دِیدَنْشْ دَرِ رَسْتَاخِیزِ تُو رَا شَادِمَانِ سَاZَدْ، مَنُوِیْسْ.

العقد الفرید، ۲۰۸/۲.

(۵)

رَحِمَ اللَّهُ مَنْ قَرَأَ خَطًّا كَفَى فِدَعَالِي بِالْعَفْوِ وَالْغُفْرَانِ
إِنَّمَا الدَّهْرُ مَا كَسَبَتْ فَيَا طُو بَاهُ مَنْ نَالَ رَحْمَةَ الرَّحْمَنِ
خداوند بیامرزاد کسی را که دستخط مرا بخواند و از خدا
برایم بخشایش و آمرزش بخواند. روزگار همان است که
کسب کرده‌ای؛ خنک آن‌که به رحمت [خداوند] رحمان
رسیده است.

کتاب الغریبین (لغت). کتابخانه مرعشی، شماره

۳۷۵۳، کتابت شده به سال ۵۹۹ق، فهرست کتابخانه:

۱۴۶/۱۰، تصویر ۷۵ از نمونه‌ها.

(۶)

أَقْسِمُ بِاللَّهِ عَلَى كُلِّ مَنْ أَبْصَرَ خَطِّي أَيْنَمَا أَبْصَرَهُ
أَنْ يَدْعُوَ الرَّحْمَنَ لِي ضَارِعاً بِالْعَفْوِ يَوْمَ الدِّينِ وَالْمَغْفِرَةِ
به خدا سوگند، هر کس که خط ما را ببیند، هر جا که ببیند، باید
با خشوع تمام بخشایش مرا در روز جزا و آمرزش از [خداوند]
رحمان درخواست کند.

در پایان نسخه‌ای از المسائل العسکریات، که به

سال ۶۰۲ ق کتابت شده است.

(۷)

علی بن شهاب بلخی گفته است:

اتَّفَقَ الْفِرَاقُ مِنْ تَنْمِيقِ هَذَا الشَّرْحِ وَ تَحْقِيقِهِ قَبِيلَ عَصْرِ
الرُّبْعَاءِ أَوَائِلِ آخِرِ شَهْرِ جَمَادَى الْآخِرَةِ سَنَةِ إِحْدَى وَ سَبْعِمِائَةٍ
بِمَحْرُوسَةِ دَامَغَانَ عَمَّرَهَا اللَّهُ تَعَالَى مَرَّةً أُخْرَى.

كَتَبْتُ وَ إِنِّي كُنْتُ فِيهَا مُعَوِّقاً وَ يُصْبِحُ قَلْبِي ثُمَّ يُمَسِّي مُضْطَبِّحاً
وَ حِيداً بِلَاخِلٍ يُؤَانِسُ خَاطِرِي وَ يَكْشِفُ هَمِّي جِئْتُ بَعْدَ وَ مُخَدِّقاً
وَ لَمْ أَنْهَ مَا شَاءَ الْإِلَهُ بِحُكْمِهِ إِذَا كُنْتُ أَسْتَقْصِي بِفِكْرِي مُعَمِّقاً
وَ لَكِنِّي أَرْجُو مِنَ اللَّهِ فَضْلَهُ بِحَيْثُ بِهِ أُخْرَى الْأَمَانِي مَوْفِقاً
فَلَا خَيْبَ لِلَّهِ مَا قَدْ رَجَوْتُهُ بِحَقِّ رَسُولِ اللَّهِ يَا رَبِّ حَقِّقاً
أَجِبْ مَا دَعَا بِنُ الشَّهَابِ تَضَرُّعاً عَلِيٌّ عُبَيْدٌ لِلْعُلُومِ مُرَقِّقاً
فِيَا مَنْ إِذَا طَالَعْتَ مَا قَدَّرْتَهُ وَ مُتَّعْتَ مِنْ رَوْضِ بِي الْوَرْدِ قُرُقاً
بِجُودِكَ لَا تَبْخُلْ دُعَاءً وَ رَحْمَةً لِمَنْ ظَلَّ يُنْهَى الْوَسْخُ فِيهِ مِنْمَقاً

فراغت از برنگاشتن این شرح و تحقیق آن در نزدیک عصر
چهارشنبه اوایل پایان ماه جمادی الآخر سال هفتصدویک در
محروسه دامغان - که خدای متعال بار دیگرش آباد دارد -
دست داد.

در حالی این را نوشتم که در دامغان محصور بودم و دل‌تنگ
صبح می‌کردم و شب می‌نمودم؛ تنها، بی‌یاری که مونس خاطر
باشد و اندوهم را به هنگامی که فراگیر می‌شود، برطرف سازد.
هرچه زرفکاوانه با فکر خود استقصا نمودم، ندانستم خداوند از
[این] حکمش چه اراده کرده است، لیک از فضل خدای امید
می‌دارم که مرا به آرزوهایم برساند؛ و بدین ترتیب، کامیاب
گردانند. خداوند امیدم را نومید مکناد! به حق رسول الله،
پروردگارا! محقق دارا!

آنچه را فرزند شهاب، علی، بندگی که دانشها را به روشنی
بیان می‌کند، به تضرع خواسته، اجابت کن. ای خواننده! هنگامی
که آنچه را به نیکویی نوشتم خواندی و از باغی که گل سرخ در
آن پراکنده شده، بهره‌مند شدی، از روی بخشندگی خود، برای
کسی که همواره همه وسعش را در بر نگاشتن آن به زیبایی، به
کار برده است، از دعا و رحمتی بخل نوز.

شرح المعلقات، در آغاز مجموعه، این یادداشت

بر روی برگه ۵۹ است. کتابخانه مرعشی، شماره ۳۴۸۶،

نوشته شده به سال ۷۰۱ق، فهرست کتابخانه: ۲۸۴/۹،

تصویر ۷۹ در نمونه‌ها.

۱. این، از باب ابدال همزه به الف است.

(۸)

يَا رَبِّ اغْفِرْ لِمَنْ قَا لَ عَلَي قَصِدِ الثُّوَابِ
رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَي مَنْ سَوَّدَ هَذَا الْكِتَابِ
پروردگارا! هر کس را که بر آهنگ پاداش [چیزی] بگفت،
بیامرز! رحمتِ خدای بر آن کس باد که این کتاب را نوشت!
بستان العارفین (اخلاق). کتابخانه مرعشی، شماره
۱۴۳۸، کتاب شده به سال ۷۷۶ق، فهرست کتابخانه:
۲۲۳/۴، نمونه.

(۱۲)

سَبَقِي خُطُوَطِي فِي الدَّفَاتِرِ بُرْهَةً وَأَنْمَلْتِي تَحْتَ التُّرَابِ رَمِيمٌ
خطوط من، مدت زمانی، در دفاتر ماندگار خواهند بود؛ در آن
حال که انگشتانم زیر خاک پوسیده اند.
تسدید العقائد فی شرح تجرید القواعد (کلام).
کتابخانه مرعشی، شماره ۵۹۸۵، کتاب شده به سال
۸۶۴ق، فهرست کتابخانه: ۳۵۹/۱۵، تصویر ۱۰۰ در
نمونه ها.

(۹)

الْحِظْ لِأَلَا الْخَطُّ أَخْطَى لِلْفَتَى وَمَتَى يَتَمَّ أَمْرٌ بَسْتَمِيقٌ وَتَزْوِيقٌ
وَالْجِدُّ لَا الْجِدُّ فِي مَسَاعِكَ أَنْفَعُ مِنْ
قَنْطَارِ عِلْمٍ بِلَا قَيْرَاطٍ تَوْفِيقٍ
بخت از خط، مرد را سودمندتر است؛ کی کاری با خوش بر
نگاشتن و آراستن [کتاب] به کمال رسیده است؟ بخشش
[آسمانی] و نه کوشش [مرد این جهانی] در سعی و تلاش تو
سودمندتر است تو را از قنطاری علم بدون قیراطی توفیق.
قواعد الأحکام (فقه). کتابخانه مرعشی، شماره
۱۸۸۱، کتاب شده به سال ۸۱۴ق، فهرست کتابخانه:
۲۵۸/۵، نمونه.

(۱۳)

كَمْ مِنْ كِتَابٍ قَدْ تَصَحَّحْتَهُ [كَذَا؛ مَنْاسِبٌ: «تَصَفَّحْتَهُ»]
وَقُلْتُ فِي نَفْسِي صَحَّحْتَهُ
فَإِذَا طَالَعْتُهُ ثَانِيًا
وَجَدْتُ تَصَحِّيفًا فَأَصْلَحْتُهُ
چه بسیارند کتابهایی که تصفح نمودم و با خود گفتم
[و چنین پنداشتم] که آن را تصحیح کرده [و از لغزشها پاک
کرده] ام. پس چون بار دیگر به مطالعه آن می پردازم، در آن
تصحیفی می یابم و اصلاح می کنم!
مبارق الأزهار فی شرح مشارق الأنوار. کتابخانه
مرعشی، شماره ۹۲۱، کتاب شده به سال ۸۶۴ق،
فهرست کتابخانه: ۱۱۰/۳، نمونه.

(۱۰)

كَتَبْتُ كِتَابِي بِحِطِّ جَمِيلٍ بِجَهْدٍ كَثِيرٍ وَعُمُرٍ طَوِيلٍ
أَخَافُ مِنَ الْمَوْتِ إِنْ جَاءَ يَوْمًا يُبَاعُ كِتَابِي بِشَيْءٍ قَلِيلٍ
کتابم را به خطی زیبا، و با کوششی بسیار، و طی عمری
طولانی نوشتم. می ترسم از مرگ که روزی بیاید؛ و [آن گاه]
کتابم را در برابر چیزی اندک بخرند.
کنز الدقائق (فقه). کتابخانه مرعشی، شماره ۱۰۳۰،
کتاب شده به سال ۸۵۱ق، فهرست کتابخانه: ۲۲۳/۳،
و نمونه.

(۱۴)

يَا نَاطِرًا فِيهِ سَلَّ بِاللهِ مَرْحَمَةً عَلَى الْمُصَنِّفِ وَاسْتَغْفِرَ لَصَاحِبِهِ
وَاطْلَبَ لِنَفْسِكَ مِنْ خَيْرٍ تُرِيدُهَا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ غُفْرَانًا لِكِتَابِهِ
ای آن که در این کتاب می نگری! از خداوند برای مصنف
آن رحمت بخواه و برای صاحبش طلب آمرزش کن. برای
خود خیری که می خواهی طلب نما و پس از آن آمرزشی بخواه
برای کاتبش.

المطوّل فی شرح التلخیص (بلاغت). کتابخانه
مرعشی، شماره ۱۳۰۶، کتاب شده به سال ۸۶۶ق،
فهرست کتابخانه: ۹۶/۴، نمونه.

(۱۱)

يَلُوحُ الْخَطُّ فِي الْقِرْطَاسِ دَهْرًا وَكَاتِبُهُ رَمِيمٌ فِي التُّرَابِ
خط، دیرزمانی، بر کاغذ باقی است و چشمگیر؛ در حالی که
نویسنده اش در خاک پوسیده است.
حاشیة المختصر (بلاغت). کتابخانه مرعشی،
شماره ۱۹۶۹، کتاب شده به سال ۸۴۳ق، فهرست
کتابخانه: ۳۴۰/۵، نمونه.

(۱۵)

رحم الله من دعا لکتابه و لمصنّفه و لمن نظر فيه و لمن قال:
آمین رب العالمین.
خداوند رحمت کند هر آن که را دعا کند برای کاتب
و مصنفش؛ و آن که در این اثر بنگرد؛ و آن که بگوید: ای

پروردگار جهانیان! ایدون باد!

بَاب التَّفَاسِيرِ. کتابخانه مرعشی، شماره ۱۳۳۲،
کتابت شده به سال ۸۶۸ق، فهرست کتابخانه:
۱۱۴/۴، نمونه.

(۱۶)

تَبَلَى الْأَنَامِلُ تَحْتَ الْأَرْضِ فِي لَحْدٍ وَخَطَّهَا فِي كِتَابٍ يُؤْنِسُ الْبَصَرَ
كَمْ مِنْ كِتَابٍ كَرِيمٍ كَانَ كَاتِبُهُ قَدْ أَلْبَسَ التُّرْبَ وَالْأَجْرُ وَالْحَجْرَا
يَا مَنْ إِذَا نَظَرْتَ عَيْنَاكَ فِي كُتُبٍ كُنَّ بِالْدُعَاةِ لَهُ وَالْخَيْرِ مُدْكِرَا
آن‌گشتان زیر خاک درگوری می‌پوسند؛ درحالی که خطی که
در کتابی رقم زده‌اند، مونس چشم است. بسا کتاب عزیزا که
کاتبش با خاک و خشت و سنگ فرو پوشانیده شده است. ای
خواننده! چون چشمانت در کتبی نظر می‌کنند، به دعا کردن
و خیر، او را یاد آور.

شرح وقایع الروایة (فقه). کتابخانه مرعشی، شماره
۱۷۱۷، کتابت شده به سال ۸۷۸ق، فهرست کتابخانه:
۱۰۶/۵، نمونه.

(۱۷)

تَمَّ الْكِتَابُ تَكَامَلَتْ نِعَمَ السُّرُورِ لِصَاحِبِهِ
وَ عَفَا إِلَهًا بِجُودِهِ وَ بِفَضْلِهِ عَنْ كَاتِبِهِ
کتاب پایان یافت. نعمتهای شادی آور صاحبش را بر کمال
باد! و خداوند به جود و فضل خویش، از کاتبش درگذراد!
عیون الحکم و المواعظ و ذخیره المتعظ
و الواعظ (از سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام). کتابخانه
مرعشی، شماره ۴۴۴۰، کتابت شده به سال ۸۹۲ق،
فهرست کتابخانه: ۳۵/۱۲، نمونه.

(۱۸)

الْخَطُّ يَبْقَى زَمَانًا بَعْدَ كَاتِبِهِ وَ كَاتِبُ الْخَطِّ تَحْتَ التُّرْبِ مَدْفُونٌ
خط زمانی پس از کاتبش باقی می‌ماند؛ درحالی که کاتب آن زیر
خاک مدفون است.

الوسيلة فی نیل الفضيلة (فقه). کتابخانه مرعشی،
شماره ۲۹۱، کتابت شده به سال ۸۹۴ق، فهرست
کتابخانه: ۳۳۶/۱، نمونه.

(۱۹)

الْخَطُّ بَاقٍ وَالْعُمُرُ فَانِي وَالْعَبْدُ عَاصٍ وَالرَّبُّ عَافِي
خط ماندگار است و عمر فناپذیر؛ و بنده عصیانگر است

و پروردگار بخشاینده.

شُرْعَةُ الْإِسْلَامِ (اخلاق). کتابخانه مرعشی، شماره
۵۰۹۸، کتابت شده به سال ۸۹۶ق، فهرست کتابخانه:
۲۹۸/۱۳، تصویر شماره ۸۵

(۲۰)

يَا قَارِيَّ الْخَطِّ اسْتَغْفِرْ لِمَنْ كَتَبَا فَقَدْ كَفَّفَكَ يَدَاهُ النَّسْخَ وَالنَّعْبَا
وَ قُلْ إِذَا نَظَرْتَ عَيْنَاكَ أَخْرَفَهُ يَا رَبِّ فَاعْزِلْهُ وَ ارْزُقْهُ مَا طَلَبَا
مِنْ كُلِّ خَيْرٍ وَ بِرِّ أَنْتَ مَالِكُهُ فَأَنْتَ أَكْرَمُ مَنْ أَعْطَى وَ مَنْ وَهَبَا
ای که این خط را می‌خوانی، برای آن که نوشت، آمرزش بخواه.
چه، دستان او تو را از نسخه برداری و آن رنج بی‌نیاز ساخته
است. و چون چشمانت حروفش را بنگرد، بگو: پروردگارا! او
را بیامرز و مطلوبش را روزی اش کن، از هر خیر و نیکی که
تو مالک آنی. چه، تو بزرگوارترین کسی هستی که عطا و دهش
کرده‌ای.

الإختیار فی شرح المختار (فقه). کتابخانه
مرعشی، شماره ۱۲۲۰، کتابت شده به سال ۹۴۴ق،
فهرست کتابخانه: ۱۵/۴، و نمونه‌ها.

(۲۱)

يَا مَنْ قَرَأَ خَطِّي تَذَكَّرَ حَالَتِي بَعْدَ الْحَيَاةِ وَ مَا أَصِيرُ إِلَيْهِ
فَإِذَا قَرَأْتَ الْخَطَّ مِنِّي يَا فَتَى قُلْ: رَحْمَةُ اللَّهِ الْكَرِيمِ عَلَيْهِ
ای که خط مرا می‌خوانی، حال مرا پس از حیات به یاد آور
و آنچه را کارم بدان می‌انجامد. پس ای جوانمرد، چون خط مرا
خوانی، بگو: رحمت خدای کریم بر او باد!

صفوة الأخبار عن الأئمة الأطهار (حدیث).
کتابخانه مرعشی، شماره ۷۴۸، کتابت شده به سال
۹۸۶ق، فهرست کتابخانه: ۳۴۹/۲، و نمونه.

(۲۲)

حَرَّرْتُهُ مُجْتَهِدًا وَ لَيْسَ يَخْلُو مِنْ غَلَطٍ
قُلْ لِلَّذِي يَلُومُنِي مَنْ ذَا الَّذِي مَأْسَاءَ قَطُّ

آن را به کوشش تحریر نمودم و از غلط خالی نیست. کسی را
که مرا سرزنش می‌کند، بگو: کیست که هیچ‌گاه بد نکرده
[و مرتکب خطا نشده] است؟

نهاية المحتاج فی شرح المنهاج (فقه). کتابخانه
مرعشی، شماره ۱۱۷۴، کتابت شده در سال ۹۷۲ق،
فهرست کتابخانه: ۳۴۵/۳، نمونه.

(۲۳)

می‌میرم و استخوانهایم در خاک می‌پوسد؛ در حالی که خطوطم، چنان که هست، باقی می‌مانند.
پایان دستنوشتی از دیوان طغرائی،
محفوظ در اسکوربال، به شماره ۳۰۴. دیوان
طغرائی: ۲۰-۲۱.

رَحِمَ اللَّهُ مَنْ قَرَأَ خَطًّا كَفَى وَ دَعَا لِي بِالْعَفْوِ فِي يَوْمِ حَتْفِي
فَعَسَى أَنْ يَكُونَ عَبْدًا مُطِيعًا يَسْتَجِيبُ الْإِلَهَ مِنْهُ فَيَعْفِي
خداوند رحمت کند هر آن کس را که دستخط مرا بخواند،
و بخشایش مرا، آن گاه که در گذشته باشم، به دعا بخواهد. شاید او
بنده‌ای مطیع باشد و خدا درخواستش را بپذیرد و مرا عفو نماید.

مشرق الشمسين وإكسير السعادتین (فقه). کتابخانه
مرعشی، شماره ۲۲۲، کتابت شده به سال ۱۰۲۹ق،
فهرست کتابخانه: ۲۴۹/۱، نمونه.

(۲۴)

منابع
۱. الخطاط البغدادي: علي بن هلال، سهيل انور، ترجمه محمد
بهجة الأثرى و عزيزى سامى، و تعليقات الأثرى برآن كتاب،
المجمع العلمى العراقى، ۱۳۷۷ق.

أَمُوتُ وَ يَبْقَى كُلُّ مَا قَدْ كَتَبْتُهُ فَيَا لَيْتَ مَنْ يقرأ كتابى دَعَا لِيَا
مى‌میرم و آنچه نوشتم باقی می‌ماند. ای کاش آن که کتاب مرا
بخواند، مرا دعا کند.

نقد الرجال (رجال). کتابخانه مرعشی، شماره
۱۵۷۲، کتابت شده به سال ۱۰۳۱ق، فهرست کتابخانه:
۳۸۰/۴، نمونه.

(۲۵)

۲. دعائم الإسلام، أبو حنيفة النعمان الإسماعيلي (-۳۶۳ق)،
تحقیق آصف بن علی اصغر فیضی، دارالمعارف، مصر، ۱۳۸۳ق.
۳. دیوان الطغرائی، تحقیق الدكتور علی جواد الطاهر والدكتور
یحیی الجبوری، نشر وزارة الإعلام فی الجمهورية العراقية،
سلسلة كتب التراث، شماره ۴۲، ۱۹۷۶م.

صَلَّى الْإِلَهَ عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ فِي مُبْتَدَأِ نَسْخِي وَ عِنْدَ كَمَالِهِ
إِذْ كُلُّ مَا أَوْدَعْتُ مِنْ أَقْوَالِهِ وَ بِفَضْلِهِ مَا قِيلَ مِنْ أَفْضَالِهِ
خداوند، در آغاز نسخه برداری ام، و در انجام آن، بر پیامبر
و خاندانش درود بفرستد، چون هر چه از سخنان وی و در باره
فضل او درج کردم، چیزی از شایستگیهای او گفته نشده است.

پایان دستنوشتی از دعائم الاسلام. کتابت شده در
سال ۱۱۴۴ق. نسخه چاپ شده را بنگرید: ۳۹۹/۱.

(۲۶)

۴. شرح اختيارات المفضل، الخطيب التبريزي (-۵۰۲ق)،
تحقیق الدكتور فخرالدین قباوة، أفسس دارالكتب العلمیة،
بیروت، ط ۲، ۱۴۰۷ق.

مَا دَعَوَةٌ أَنْفَعُ يَا صَاحِبِي مِنْ دَعَوَةِ الْغَائِبِ لِلْغَائِبِ
نَاشَدْتُكَ الرَّحْمَنَ يَا قَارِئًا أَنْ تُسْأَلَ الْغُفْرَانَ لِلكَاتِبِ
ای یار من، دعایی سودمندتر نیست از آن که غایبی غایب
دیگر را دعا کند. ای خواننده! تو را به [خداوند] رحمان سوگند
می‌دهم که برای این کاتب آمرزش بخواهی.

در پایان یکی از اجزای دستنوشته
نشوارالمحاضرة. متن چاپ شده را بنگرید:
۳۴۶/۲، هامش ۳.

(۲۷)

۵. العصا، أسامة بن منقذ (-۵۸۴ق)، تحقیق عبدالسلام هارون،
سلسلة نوادر المخطوطات، المجلد الأول، الكتاب الثامن، طبع
شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، مصر، ط ۲، ۱۳۹۲ق.
۶. العقد الفريد، أحمد بن محمد بن عبدربه (-۳۲۷ق)، تحقیق
أحمد أمين و أحمد الزين و ابراهيم الأبياري، أفسس دارالكتاب
العربی (از روی چاپ نخست)، بیروت، ۱۴۰۳ق.

۷. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی آیت الله العظمی
مرعشی نجفی (فارسی)، نوشته سید احمد حسینی، ج ۱-۲۰،
۱۳۹۵-۱۴۱۲ق.

۸. المسائل العسكرية، أبوعلی الفارسی، تحقیق إسماعيل
أحمد عمارة، منشورات الجامعة الأردنية، ۱۹۸۱م.
۹. معجم الأدباء، ياقوت الحموي (-۶۲۶ق)، أفسس
دارالفكر، بیروت، ط ۳، ۱۴۰۰ق.

۱۰. نشوارالمحاضرة و أخبار المذاكرة، المحسن بن
علی التنوخی، تحقیق عبود الشالجي، دارصادر، بیروت، ۱۳۹۱ق.